

## نقش جنبش هشت مارچ و فمینیسم در رهایی زنان جهان

نقش زن در درازنای تاریخ، در جهت تحولات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بمثابة موجود باشعور اجتماعی از جایگاه باعظمتی برخوردار است.

زن موجود فعال اجتماعی بنام مادر، یکی از ستونهای مستحکم ارکان خانواده می باشد.

زن در مراحل مختلف تاریخی از نام وموقفهای کوناگونی بر بنیاد اساسات فرهنگی، دینی - مذهبی، سیاسی واقتصادی برخوردار بوده وهمیشه از سنت وقوانین انها اسیب پذیر بوده است.

بعد ازان که در جامعه مالکیت خصوص بوجود آمد وزن از جایگاه مادر سالاری بسوی نظام مردسالاری یکجا با مناسبات خصوص داخل گردید؛دایمأبا شرایط و قوانین مرد سالاری در زدوبند بوده وبرعلیه قوانین ومقررات سختی انضباطی که بالای وی اجرا میشد،مبارزه نموده است.

در جوامع عقب مانده مردسالار که فرهنگ قرون وسطایی بر بنیاد جهل ونادانی،استوار است؛ زن بنامهای، کوچ، ایال داری، سیاه سر، عاجزه نامیده شده که تنها در چهار دیواری خانه، بمانند " پرندهء که انرادر داخل اطاق، از قفس ازادکند ودروازه وپنجره های اطاق رابرووی بیبندی" قرار گرفته و تنهاموءظف برای خدمت کردن به اعضای خانواده مرد سالار میباشد.

اما بعد از انکه دوران روشنگری وتجدد خواهی در اروپا وسایر نقاط جهان بوجود آمد نیروها،گروپهای انقلابی وتحول پرست که برهمه عرصه های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی وسیاسی حاکم گردید وجامعه از لجاط صنعتی رشد واز مرحله کهنه مناسبات اشرافی وفیودالی داخل نظام سرمایرداری وبعدن نظام "بازارازاد" گردید؛ نقش زن بمثابة موجود اجتماعی برابر بامرد

مطرح گردید. بانهم زن و مرد را از لحاظ جسمی و روحی حتی پدر انقلاب فرانسه روسو هم تأیید و نابرابر میدانست و در رابطه به آموزش زبان چنین اظهار میداشت که: "زنان و مردان برای یکدیگر ساخته شده اند، اما وابستگی برابری نیست. ما مردان بدون آنها بیشتر بقا خواهیم داشت تا زنان بدون ما. آنان وابسته اند به احساسات ما، به بهایی که، به شایستگی های شان می گذاریم. به ارزشی که به جذابیت های شان و پاک دامنی شان می نهیم. در نتیجه آموزش زنان باید تمام و کمال در ارتباط با مردان طراحی شود و برای رضایت مردان، برای این که برای مردان مفید باشد....".

با پیروزی انقلاب کبیر فرانسه در سال ۱۷۸۹ با شعار آزادی و برابری باعث، رشد و گسترش نظام سرمایداری و موسسات بزرگ صنعتی گردید. تحولات و تغییرات بنیادی در عرصه های اجتماعی زنان فرانسه بوجود آمد. آنها توانستن که از حقوق و آزادی های ابتدایی خود دفاع و برای کسب ان مبارزه نمایند. اولین بار شعار حق تحصیل، حق انتخاب و حق طلاق را مطرح نمودند. اینها برای اولین بار سازمان زنان و مجله زنان را در تاریخ بشر بوجود آوردند. اما این موفقیت های بزرگ برای زنان در زمانی کوتای دوباره توسط حاکمان سرمایداری گرفته و سازمانها و اتحادیه های آنها منحل گردید.

تداوم انقلابات و خیزش های کارگری در سالهای ۱۸۴۸ و ۱۸۴۹ در اروپا زمینه را برای شکل و ایجاد اتحادیه های مستقل زنان مساعد نمود و زنان فرانسه دوباره موافق به تاسیس سازمان خویش شدند.

همچنان زنان فرانسه قهرمانانه در سال ۱۸۷۱ در "کمون پاریس" دوش به دوش انقلابیون برای حفظ اهداف و ارمانهای ان استواری نموده و در جبهات جنگ زخمی ها را کمک و تداوی و برای این منظور یکبار دیگر اتحادیه زنان را بوجود آورده و از دستاوردهای کمون دفاع و سهم انقلابی خود را در این فرایند ادا نمودند.

با تشکیلات منظم سازمانی مبارزه خود را برای حقوق مساوی و برابر میان مرد و زن در عرصه های اقتصادی و سیاسی و فرهنگی در جامعه آغاز و انرا گسترش دادند.

با رشد پایه‌های مناسبات جامعه سرمایه‌داری و از بین رفتن مناسبات فیودالی و اشرافی زمینداری تعداد از دهقانان زمینها و کسب کار خویشرا در دهات و قریجات از دست داده و بسوی فابریکه ها، نهاد های غول پیکر سرمایه‌داری سرازیر شدند که با این روند زنان موفق کار خود را در مقابل این نیرو از دست داده دوباره در چهار دیوار خانه قرار گرفته و یا به وظایف دیگری گماشته و بیکار شدند. بانهم تبعیص جنسی هنوز هم وجود داشته حتی الی آغاز قرن بیست در اروپا و امریکا این گهواره ازادخواهان جهان زن با مرد حق مساوی در انتخابات و حق رای نداشتند.

با تبارز طبقه جدید انقلابی و تحول پرست جنبشهای کارگری که یکجا با اشتراک زنان کارگر بوجود آمد. رهبران این جنبش و اساسگذاران سوسیالیزم علمی برنامه های مبارزاتی کارگران کشورهای اروپایی را با تشکیل انترناسیونال با کار خستگی ناپذیر تعقیب نموده و متداوماً به ان شرکت می نمودند.

رهبران جنبش کارگری فریدریش انگلس از جمله مبارزین سرسخت طرفداران، حقوق مساوی میان زن و مرد در عرصه های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و حق رای زنان بودند. و در اثر مشهور و باعظمت خود در سال ۱۸۸۴ معروف به "منشاء خانواده مالکیت خصوصی و دولت" در رابطه به چگونگی تشکیل خانواده و جامعه بسوی نظام خصوصی مرد سالار گام گذاشت، نوشت. همچنان بیل رهبر کمونستهای المان کتاب " زن و سوسیالیزم" را نوشت، این اثر تاثیر بزرگی را در جهت ارتقای شعور افراد جامعه در فرایند مبارزه زنان برای حقوق شان گردید.

این اثر برای روشنگری و تشهیر حقوق زن میان مرد و زن و حق رای برای آنها از ارزش بزرگ در میان اقشار مختلف اجتماعی بجا گذاشت و باعث تحرک پیگیر ازادی خواهی و کسب حقوق انسانی آنها گردید. و ده ها افراد و شخصیتهای پیشتاز و نستوه را از میان زنان جهان بسوی جنبش رهایی زنان که برای محرومیت حق خویش مبارزه مینمودند، کشانید؛ و به لشکر عظیم آنها پیوستند. یکی از این شخصیتهای انقلابی که در راه ازادی زنان بمثابه رهبر خلاق و مبتکر که نام وی در میان زنان انقلابی درج است؛ کلارا تزکین میباشد. زنان قهرمان کشور انگلستان یکجا با جنبش کارگری ان کشور در درون تشکیلات چار تیستها" در سال ۱۸۴۱ نقش فعال در مبارزه طبقاتی داشتند.

زن قهرمان و انقلابی دیگر از روسیه تزاری وقت ، بنام الکساندر کولنتای بود، که بامبارزه خستگی ناپذیر خویش، در میان زنان کارگروپشتبانی و حمایت ، از اعتصاب کارگران نساجی فابریکه شهر پترزبورگ در سال ۱۸۹۶؛ و پیوستن آن در گرو انقلابی کارگران ، توسط پولیس حکومت تزاری روس دستگیر، و زندانی و بلاخره به اروپا تبعید و بعد به امریکا الی انقلاب کبیر اکتوبر سال ۱۹۱۷ ، پناهینده بود . بعد از پیروزی انقلاب اکتوبر به روسیه مراجعت نموده که از طرف ولادیمیر ایلیچ لینن به عنوان وزیر رفاه اجتماعی در دولت انتخاب گردید.

تحول بزرگ دیگری که چهره جنبش انقلابی زنان را در جهان تغیر داد: عبارت از تظاهرات و اعتصاب صدها هزار کارگر زنان و مردان، برای نخستین بار، در فابریکه نساجی شهر نیویارک در هشت مارچ سال ۱۸۵۷ بود؛ که در جاده های شهر سرازیر شده و راه پیمایی نمودند، و خواستار حقوق خویش از جمله پایین آمدن ساعات کار و افزایش مزد خود گردیدند؛ به تعقیب آن در روز ۸ مارچ ۱۸۷۵ بار دیگری دست به راه پیمایی زدند که خواستار ۱۰ ساعت کار گردیده اند که این اعتراضات از جانب پولیس با خشونت سرکوب گردید.

کلارا زتکین زن قهرمان انقلابی از کشور المان که نام وی در جنبش پایه گذار هشت مارچ در تاریخ رهایی زنان جهان از قید ظلم و استبدادی طبقاتی درج است؛ در کنگره انترناسیونال دوم که در ۱۹ جولای ۱۸۸۹ در پاریس تشکیل گردید، اولین بار در مورد سرشت و جایگاه زنان سخنرانی کرد که آغازگر جنبش ضد جنگ در هلند گردید.

در ۸ مارچ سال ۱۹۰۸ زنان کارگر نساجی نیویارک دوباره برای مزد کم، و ساعات طولانی کار دست به اعتصاب زدند که این اعتصاب با فجیع ترین عمل رهبران کارخانه نساجی مواجه گردید. رهبران فابریکه نساجی به محافظین دستور داد؛ که تا تمام پنجره ها و دروازه های کارخانه را مسدود و سر انجام به اثر آتش سوزی در فابریکه ۱۲۹ کارگر زن اعتصابی جانهای خود را در این حادثه از دست دادند. برای قدر دانی و زنده نگه داشتن خاطرات قهرمانانه زنان ، جنبش هشت مارچ سال ۱۹۰۸، این روز را

کلارا زتکین یکی از رهبران جنبش چپ کارگران المان، در دومین کنفرانس بین المللی زنان سوسیالیست در تاریخ ۲۷ اگست ۱۹۱۰، در کپهاکن دنمارک پیشنهاد و " هشت مارچ را به

عنوان روز جهانی زن " به تصویب رسانید؛ که بعد از آن همساله در این روز تمام زنان جهان در جاده ها و شهرها گردهمایی و راه پیمایی براه انداخته، و در راستای عملی کردن حقوق خویش شده و از آن دفاع مینمایند.

از این روز در کشور مانیز بوسیله سازمان دموکراتیک زنان افغانستان که در سال ۱۳۴۳ خورشیدی، تحت رهبری دایانه دکتورس اناهیته راتب زاد، این زن پرشور انقلابی و مبارز اتشین کشور برای نخستین بار در کشور نهادینه و به مبارزه آغاز کرد. همه ساله از این روز با اعتصایات و راه پیمایی های بزرگ با اشتراک اعضای حزب دموکراتیک خلق افغانستان در موسسات کارگری فرهنگی و شهرها تجلیل بعمل می آورد، و برای تحقق حقوق زنان ستم دیده علیه قوانین و مقررات ناگوار مردسالاری به نمایندگی از زنان و دختران جوان و نوجوان کشور صدای خویش را به گوش حاکمان وقت میرساند و علیه عملکردهای کهنه جوامعی فیودالی و اشرافیت زمینداری سرسختانه مبارزه کرده که صدها زن برای حمایت از این اقدام شریفانه تاریخی، در حلقه این جنبش بسیج شدند.

طوری که محترم دکتورس اناهیته راتب زاد در مصاحبه خود با محترم غفار حریف نویسنده باصلاحت کشور چنین ابراز داشته اند: " .. و اما، سنت فرخنده هشتم مارچ پس از سال ۱۹۱۱ در سطح جهان رسمیت پیدا کرد و بحیث روز بین المللی زنان شناخته شد. در طول صد سال گذشته، زنان جهان (از جمله در افغانستان عزیز) به مقصد نجات از ستم طبقاتی و جنسی، بخاطر حصول حقوق حقه خویش، با تاجر قکری و اندیشه یی، با استبداد - ارتجاع - استعمار - نژادپرستی - امپریالیسم. مبارزه نموده و دستاورد های را نصیب شده اند. در دهه های چهل، پنجاه و شصت خورشیدی، افغانستان از روز هشتم مارچ، بوسیله سازمان دموکراتیک زنان افغانستان، تجلیل و بزرگداشت بعمل می آمد و از آغاز کار زنان و دختران آگاه و پیشتاز میهن مان، قادر گردیدند که بر محور اندیشه جنبش روشنگری و فعالیت های روشنفکرانه، کتله های وسیع زنان را به دور هدف های سترگ انسان دوستانه این روز، جمع و سازمان بخشند."

شور بختانه کشور ما از لحاظ فقر اقتصادی در هر شرایط تاریخی، در جمله عقب ترین کشورهای جهان قرار داشته و دارد. عدم رشد آموزش سواد ابتدایی و عالی نسبت تعصب دینی و مذهبی

اکثریت زنان کشور از نعمت آن به بهره بودند. بنا بر سنت های کهنه حاکم در جامعه، ارزش آموزش سواد برای زنان قایل نه بودند. با در نظر داشت همچو شرایط سازمان دموکراتیک زنان افغانستان، در شهرها و قصبات کشور بوسیله زنان پیشتاز و تحصیل کرده، ارمان جنبش زنان کشور را در میان جامعه بخش و تبلیغ میکرد، که چندین بار مورد حملات و سوء قصد نیروهای سیاه راست افراطی "احزاب اسلامی افراطی" قرار میگرفتند. بانهم اعضای سازمان دموکراتیک زنان یکجا، با اعضای حزب دموکراتیک خلق افغانستان فعالیت های انسانی انقلابی را در میان قشر روشنفکر، تجدد خواه و مترقی برای حقوق های مدنی زنان و ارزشهای مترقی تبلیغ کرده و آنها را در روشنی این اهداف شریفانه بسیج می ساختند.

با قیام ۷ ثور ۱۹۷۸ و مرحله تکاملی آن تمام آزادی ها و حقوق انسانی و شریفانه در پهلوی مردان به زنان کشور داده شد. عموم زنان کشور یکجا دوش به دوش مردان در تمام عرصه های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مساویانه سهم میگرفتند. علیه هر نوع تعصبات فکری و تبعیض جنسی، علیه زنان مبارزه جدی صورت میگرفت. برای دفاع و تأمین حقوق انسانی آنها، سازمانها و اتحادیه های صنفی تشکیل که در آن اعم از زن و مرد مشترکاً سهم فعال داشتند. هر بانوی جوان و نوجوان کشور، بطور مساوی از حقوق آموزشی و اشتغال در موسسات فرهنگی و اداری در دولت سهم مساوی داشته، برای هر نوع رشد مسلکی آموزشی، در عرصه های مختلف مادی و معنوی دریغ نمی گردید. مواظبت از بانوهای طفل دار و بالخصوص در هنگام حامله داری و بعد از آن شرایط سهل را که باعث رشد تربیه فیزیکی و فکری اطفال میگردد، مساعد ساخته، اقدامات عملی تحت رهنمایی مستقیم دولت و سایر سازمانهای اجتماعی صورت میگرفت. از جمله می توان از ایجاد کودکستانها در محلات کار و مسکونی، اطاق کودک و شیرخوارگاه در محل کار و غیره و غیره را شمه از دستاوردهای این دوره محسوب نمود.

بدبختانه که بعد از سقوط حاکمیت حزب دموکراتیک خلق افغانستان "حزب وطن" تمام ارزشهای مدنی و اجتماعی، سیاسی که نصیب زنان کشور ما شده بود؛ همه به گودال نیستی از جانب تنظیمهای "جهادی" و بالخصوص جنبش طالبان از میان برده شد؛ کشور دوباره بسوی انحطاط و شرایط قرون وسطی کشانیده شد. حاکمیت مرد سالاری دوباره سر بالانموده و زنان کشور، از تمام ارزشهای انسانی و شرافتمندانه بشری محروم ساخته شد. فرایند خشونت مرد

سالاری هرروز: از تجاوز جنسی الی تبعیض جنسی و اعمال شاقه غیر انسانی بالای زنان در شهرها و قصبات کشور، هرروز رقمی ان؛ نسبت به سالهای قبل بیشتر شده می رود. مردم ما نگران است که با موجودیت ۴۳ کشور جهان در کشور نه توانستن که جلو اعمال تعصبانه نیروهای سیاه را در افغانستان بگیرند؛ با خروج نیروهای خارجی در سال ۲۰۱۴، چه شرایط تلخی در کشور بوجود خواهد آمد؟ مبادا انروزهای تلخ سیاه طالبانی، دوباره بالای زنان کشور تکرار شود!

از انجائیکه اهداف فمینیسم از گذشته های دور در کشور ما از زمان کسب استقلال کشور بالخصوص توسط شاه امان الله خان غازی و سلطنت "محمد ظاهر" پادشاه افغانستان و بعدن در جمهوری "محمد داوود" آغاز شده بود. فعالیتهای برای از میان رفتن تعصبات علیه زنان و حقوق مساوی میان زن و مرد توسط روشنفکران تحصیل کرده (داخل و خارج کشور) و اعضای خانواده مقامات عالی رتبه دولتی و سایر اقشار متوسط کشور سازماندهی میگردد. طوریکه محترمه دوکتورس اناهیتا راتب زاد در مصاحبه تاریخی خود با محترم "غفار حریف" چنین تذکار داده اند: "در افغانستان عزیز، نهضت نسوان سابقه به یک صد سال دارد. برای اولین بار، ملکه ثریا در باره ضرورت رفع حجاب زنان، در نشریه امان افغان نوشت. در جرگه پغمان (از ۶-۱۴ سنبله ۱۳۰۷ اگست الی ۵ سپتمبر ۱۹۲۸) بود که راجع به حقوق نسوان سخن زده شد و موضوع وضع قیود بر تعدد زوجات (یک مرد در حین زمان نباید همسر داشته باشد) و تعیین حداقل سن ازدواج مطرح گردید. در همین وقت بود که دختران جوان میهن به غرض کسب آموزش علم به ترکیه اعزام شدند و از دادن حق آزادی برای زنان صحبت بعمل آمد. بدین شکل دیده می شود که کشور ما مبارزه نهضت نسوان، ریشه در گذشته دارد؛ هرچند دستاوردها خیلی اندک و یا هیچ نبود؛ ولیک نطفه های اولیه گذاشته شده بود."

موسسه بنام "میرمنوتولنه" بانشریه مجله "میرمنه" در مورد فعالیت و شرایط زندگی زنان فعال بود که از روزهای بنام "مادر" و "معلم" با اشتراک دختران جوان، نوجوانان و زنان در شهر کابل و بعضی از ولایات تجلیل بعمل میامد. در هشتم مارچ روز بین المللی زنان جهان که از طرف سازمان دموکراتیک زنان افغانستان تحت رهبری دکتورس اناهیتا راتب زاد بشکل وسیع و گسترده با راه پیمایی خیابانی، میتنگها و محافل تجلیل میگردد، عموم زنان و مردان اعم از دانشجویان، متعلمین و کارمندان دولت اشتراک فعال داشتند. این فعالیتهای روشنگرانه

تأثیرات عمیق بالای روحیه قشر تجدد خواه و اصلاح طلب ملی و مذهبی وارد نموده بود که دختران و زنان خود را در تمام عرصه های اجتماعی تشویق میگردند.

با در نظر داشت تحولات رفرمیستی جستجوی حل درست و معقول که تامین کننده ارزشهای حقوق انسانی زنان را تبارز میداد، اقدام نمی شد. وسایل و افزار که باعث رشد نقش فعال زنان در شهر و قصبات در ولایات های کشور میشد، بالخصوص در مورد آموزش سواد برای زنان نه از طرف دولت و نه سایر نهاد های اجتماعی توجه صورت نمی گرفت..

تاریخ فمینیسم با برپایی گروهها، کلوپها و بعداً با تشکلات سازمانی و جنبشهای وسیع خرده بورژوازی قشر متوسط در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم وارد میدان مبارزه گردید. این جنبش در چند مرحله موجودیت خود را در سطح جهان مطرح کرد. بالخصوص بعد از جنگ اول جهانی بود که اعضای این جنبش در گام نخست خواستهای برابری، حق رای برای زنان را تقاضا داشتند؛ و ایده های جدید از برابری زن و مرد را در جامعه طرح مینمودند. در این مرحله دیدگاههای آنها شکل اصلاح طلبانه بود و به تحولات بنیادی معتقد نبودند. از نابرابری زنان و مردان در اجتماع و محیط خانواده ناراضی بوده و علیه آن معترض بودند. طوریکه تاریخ شاهد است که الی قرن ۱۹ میلادی در اروپا زنان با مردان حقوق مساوی نداشتند و بمانند قرون وسطی از شهروند بودن محروم بوده و حقوق سیاسی و اجتماعی آنها نادیده گرفته می شد. در اروپا لیبرال تا سال ۱۸۵۹ زن صلاحیت مالکیت اموال خویش را نداشت، بلکه بعد از ازدواج زن مال و دارایی خود را به شوهر انتقال میداد و از حقوق میراث محروم بود و اگر شوهر زنی فوت میکرد، پسر نمیداشت اموال آن به یک از اقارب نزدیک وی که پسر می بود داده می شد. در سال ۱۸۸۲ بود که حق مالکیت اموال به زنان داده شد و به زنان اجازه داده شد تا اموال که به دست می آورند برای خود نگه دارند. یکی از پایه گذاران نقد فمینیستی " ویرجینا وولف" در سال ۱۹۲۹ است، وی معتقد بود: " که به زنان از روی حقارت، مردان مینگرند؛ این مردان هستند که جایگاه اجتماعی، سیاسی اقتصادی آنها را تعیین کرده و آنرا کنترل مینمایند".

تمام مراحل بعدی مبارزه فمینیستها، محور اصلی آنها مبارزه علیه مردان بود. نگرشی سطحی نسبت به روابط و پیوند مناسبات سرمایداری که باز تولید مرد سالاری است، نادیده میگرفتند، این



عمل سبب گردیده تا ضربه شدیدی را برای مبارزه علیه ستم طبقاتی و برابری زن و مرد وارد سازد.

کوشش می نمودند که تا حقوق زنانرا بمانند مردان به سطح کشور های جهان قانونی بسازند، برای اشتراک زنان درانتخابات واحراز مقامات دولتی مبارزه جدی کرده، تااینکه این خواست حقوقی وطبیعی زنان برسمیت شناخته شدو زنان همه درعرصه های اقتصادی، اجتماعی وسیاسی شامل گردیدند.

درقرن بیستم با پیدایش وقیامهای جنبشهای بزرگ انقلابی در سطح جهانی، زنان بدون تعصب جنسیت برای احقاق خواستهای ومطالبات خویش دوش به دوش مردان دراین انقلابات شرکت میگردند. دوجنگ جهانی اول ودوم باعث کردید که موجودیت پر رنگ زنان، در کارخانه ها برای اینکه مردان در جبهات جنگ رفته بودند وعده آنها گشته شده بودند وکارخانه ها ضرورت به نیرو کار داشتند، تمایز جنستی به حاشیه رانده شود. بعد از ختم جنگ که سیل دوباره مردان بسوی فابریکات صورت گرفت بازهم رقابت وتفرقه بین زن ومرد بوجود آمد و محیط کار برای آنها تنگ شد. اما بیرون راندن زنان از محیط کار به مقاومت شدیدی مواجه شد. این امر باعث شد تا موج جدید ویادوم فمینیسم در اواخر سال ۱۹۶۰ با ایده رادیکال ولیبرال شکل گیرد. چهره های مشهور این نسل عبارت از "سیمون دوبوار" است که میگفت: "زن، زن به دنیا نمی آید بلکه زن می شود" ومعتقد بود که: "ازادی زنان از شکم آغاز می شود". ویکی دیگری از این چهره ها "بتی فریدان" است که در کتاب "رازناگی اش" مینویسد: "واقعیت اینست که برای زنان که بعد از ۱۹۶۰ متولد می شوند فمینیسم یک تاریخ مرده است؛ چون فمینیسم بمتابه جنبشی حیاتی در امریکا با به دست آمدن آخرین حق (حق رای) به پایان رسید". براین اساس مرحله دوم جنبش فمینیستی در جهان آغاز می شود که درمرحله نوینی از فرایند خویش قرار میگیرد. واز ایده های اصلاح طلبانه عبور نمود وبمتابه نیروی رادیکال اجتماعی طرفدارازادی زنان تبارز مینماید.

همچنان شخصیتها ی مرحله دوم جنبش فمینیستی که عبارت از: فریدان که درسال ۱۹۶۶ سازمان زنان را در امریکا اساس گذاشت ومبارزه خویشرا علیه تبعیض نژادی برای حقوق زنان



و غیر انسانی از قبیل: خودسوزی، ازدواج اجباری، تن فروشی، تجاوز، فقر خرافه گرایی، پدرسالاری، خودکشی در قراء و قصبات کشور بوسیله زورمندان زروسیم با استفاده از مقامات بلند پایه دولتی، این اعمال ضد کرامت انسانی جریان داشته، که همه ساله رقمی ان نظر به سالهای قبلی زیادتر شده میرود.

بر علاوه موجودیت سازمانهای مدنی داخلی و کشور های خارجی، نظر به هر وقت دیگر این تشکلاتها نه توانستند حداقل اهداف ابتدایی خواست و آرزوی زنان رنج دیده و بلاکشیده کشور ما را برآورده ساخته و بمانند مردان حقوق مساوی داشته باشند. آزادی واقعی زنان بر اصل منشور حقوق بشر وجود ندارد. برای رسیدن به تحقق آرزوهای دیرینه زنان کشور به مبارزه قاطع و رادیکال جنبش زنان دموکرات و ملی یکجا با مردان که منافع همه اقشار کشور را تاءمین و برسیمت بشناسد، امکان پذیر است.

طوریکه مارکس در نقد فلسفه هگل رادیکا لیسم چنین تحریر داشته است: "سلاح نقد، به هر روی، نمی تواند جانشین نقد سلاح شود. قهر مادی باید با قهر مادی سرنگون شود، تئوری، تنها ان زمان به قهر مادی بدل می شود که توده ها را دریابد. تئوری زمانی قادر است توده ها را دریابد که به انسان پردازد و زمانی به انسان می پردازد که رادیکال شود. رادیکال بودن یعنی دست به ریشه بردن؛ ریشه انسان چیزی نیست جز خود انسان."

به امید پیروزی انسان ازاده و مستقل که برای بهروزی و خوشبختی زنان و مردان رنج دیده، جنگدیده، داغدیده و بلاکشیده کشور ما افغانستان در پهلوی هم مساویانه، علیه نیروهای سیاه ارتجاع و داخلی و خارجی مبارزه می نماید.

پیروز باد آزادی واقعی زنان کشور در پرتو صلح پایدار.